

سوم خرداد پس از ربع قرن...

حسین حیدری



اردیبهشت تابستان شروع می شد. پس جلسات شبانه روزی در قرارگاه آغاز شدند...

محمد جهان آرا، فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر دستور داده بود تا همه پاسداران شهر در مقر سپاه جمع شوند. بچه های سپاه خسته و بعضاً با سر و روی خونین تک تک از راه می رسیدند. در چهره های گرد و خاک گرفته شان غم و اندوه موج می زد. سکوت شب را صدای پیایی انفجار گلوله ها می شکست. آنها در سالن غذا خوری مقر سپاه دور هم جمع شدند. جهان آرا به جمعشان پیوست. بچه ها آخرین اخبار خود را از تلفات شهر گفتند. جهان آرا لب به سخن گشود. با هر کلمه ای که از دهانش بیرون می آمد؛ دل یارانش قرص تر می شد:

«بچه ها! تمام آنچه را که تا به حال انجام داده ایم، تعلیماتی که دیده ایم برای چنین روزی بوده است. هر چند تعلیمات پانزده روزه، آموزش کاملی نیست؛ اما امروز روزی است که باید وارد صحنه شویم و قدرت خود را نشان دشمن بدهیم.»

پس از این سخنان، نیروهای داوطلب روانه مرز شدند. دو تیپ ۶ و ۲۶ زرهی عراق از سوی شلمچه (منطقه مرزی ایران و عراق) به سوی جاده خرمشهر - اهواز در حرکت بودند. گردان دوم ویژه تیپ ۳۱ عراق نیز برای نفوذ به داخل خرمشهر عملیات خود را آغاز کرده بود. پاسگاههای شلمچه، در حدود وختین زیر آتش بودند. آن شب، در طول ۴۵ کیلومتری مرز خرمشهر با عراق، یک پاسگاه سقوط کرد؛ اما در دژ مرکزی، اندامها مقاومت می کردند. اگر این دژ سقوط می کرد، دستیابی به شهر برای عراقیها راحت تر بود. تانکهای عراقی چندین بار هجوم آوردند؛ اما سربازها با شلیک گلوله های توپ ۱۰۶ آنها را پس راندند. هر بار که تانکها عقب می نشستند، صدای تکبیر سربازان ایرانی به آسمان می رفت. عراقیها دست بردار نبودند. فرمانده دژ نیروهایش را جمع کرد و از آنها خواست مقاومت کنند. او گفت که این دژ گلوگاه خرمشهر است و اگر سقوط کند...

پس از طلوع خورشید دومین روز تهاجم، خبر سقوط پاسگاه شلمچه به نیروهای ایرانی رسید. با رسیدن این

در حین عملیات نیز آدمی نبود که در ستاد، پشت بی سیم بنشیند؛ بنابراین همواره در عملیات، فرماندهی یکی از قرارگاههای سخت (فتح المبین و بیت المقدس قرارگاه نصر) را به عهده می گرفت. هشام فخری نیز اطلاعات خوبی از نقش این فرمانده جوان داشت و وقتی شنید که قرارگاه نصر به فرماندهی حسن باقری در غرب رودخانه کرخه و ارتفاعات علی گره زد، چه بر سر یگانهای تحت امر سپاه چهارم آورده است، خطر او را به سایر فرماندهان یاد آوری کرد و گفت: «حسن باقری، دست از سر ما برنخواهد داشت و به زودی دوباره به سراغمان خواهد آمد». هشام درست فهمیده بود. هدف بعدی خرمشهر بود. حسن نیز در این سوی جبهه به شدت معتقد بود که عراق را نباید به حال خود رها کرد. دشمن مثل بوکسوری که

«هشام فخری صباح» فرمانده سپاه چهارم عراق، پس از عملیات فتح المبین، خطر یک فرمانده جوان ایرانی به نام «حسن باقری» را به نیروهای تحت امر خود، گوشزد کرد. او شناخت دقیقی از حسن باقری داشت. فرمانده «قرارگاه نصر» یعنی همان قرارگاهی بود که حرف آخر را در تار و مار کردن نیروهای سپاه چهارم زد. البته این همه نقش حسن باقری نبود.

ضربه های مهلکی را دریافت کرده باشد، هنوز از گیجی ضربات قبلی بیرون نیامده بود و باید ضربه های دیگری می خورد و این بار آماج این ضربه ها، خرمشهر بود. ضربه هایی که دشمن را ناک اوت می کرد. پس از فتح المبین اغلب یگانهای حاضر در عملیاتها به مرخصی رفته بودند؛ اما از فردای آن، طراحی عملیات بیت المقدس شروع شد. گرمای زود رس جنوب نیز در راه بود و از میانه های

سال ۱۳۸۶، ربع قرن از بزرگ ترین حماسه ۸ ساله دفاع مقدس، یعنی آزادی خرمشهر، این پاره تن سرزمینمان ایران می گذرد. ۲۵ سال پیش در چنین روزهایی، عملیاتی بزرگ در دستور کار فرماندهان سپاه و ارتش قرار گرفت که به واقع کمر ارتش بعث عراق را در شمال خوزستان شکست.

این عملیات که نخستین عملیات گسترده و بزرگ نیروهای ایرانی پس از ۱۸ ماه از آغاز جنگ به شمار می رفت، فتح المبین نام داشت.

در این عملیات، ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اشغال شده باز پس گرفته شدند و دشمن ضرب شست محکمی از نیروهای ایرانی خورد، ضرب شستی که باور نمی کرد و چنان غافلگیرانه وارد شد که رعب و هراس فراوانی را بر دل ژنرالهای ارتش عراق افکند.

گفته می شود «هشام فخری صباح» فرمانده سپاه چهارم عراق، پس از عملیات فتح المبین، خطر یک فرمانده جوان ایرانی به نام «حسن باقری» را به نیروهای تحت امر خود، گوشزد کرد. او شناخت دقیقی از حسن باقری داشت. حسن باقری جوانی ۲۶ ساله و در عملیات فتح المبین، فرمانده «قرارگاه نصر» یعنی همان قرارگاهی بود که حرف آخر را در تار و مار کردن نیروهای سپاه چهارم زد. البته این همه نقش حسن باقری نبود.

او در روزهای ابتدایی مهر ۱۳۵۹ خود را به خوزستان رساند و بسیار زود توانست ضعف عمده نیروهای ایران را که همانا عدم شناخت از جبهه دشمن بود؛ تشخیص بدهد؛ بنابراین واحد اطلاعات عملیات را بنیان گذاشت و برای همه جبهه ها مسئول اطلاعات عملیات تعیین کرد. حسن باقری به سرعت توانست اطلاعات وسیعی را از جبهه های دشمن جمع آوری و طبقه بندی کند. این مهم ترین کاری بود که توانست در نیروهای ایران تحریک ایجاد کند. سپس بر مبنای این اطلاعات به تحلیل جبهه دشمن و پس از آن به طراحی عملیاتی برای آزاد سازی مناطق اشغال شده پرداخت.

حسن باقری در کسوت یک نظامی برجسته، طراح زنده ای بود که فتح المبین یکی از شاهکارهای او به شمار می رود.